

مطالعه تطبیقی لیبرال دموکراسی با مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی

شهرام طهماسبی^۱

مهرداد جواهری پور^۲

رضاعلی محسنی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۸/۴/۴

چکیده

هدف این مقاله مقایسه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با نظام سیاسی لیبرال دموکراسی، به منظور شناخت نوع الگوی سیاسی حاکم بر این کشور است. روش تحقیق، مقایسه‌ای- تطبیقی و تکنیک گردآوری اطلاعات اسنادی است. در این مقاله ابتدا به مفهوم و اصول لیبرال دموکراسی اشاره شده و سپس به مقایسه این اصول: ۱. اصل حاکمیت مردم؛ ۲. برابری سیاسی؛ ۳. آزادی سیاسی؛ ۴. نظارت همگانی؛ ۵. اصالت قانون، با نظام سیاسی جمهوری اسلامی، پرداخته شده است. نتیجه به دست آمده بیانگر آن است که اصول لیبرال دموکراسی تفاوت ماهوی با نظام جمهوری اسلامی دارد اما به این معنا نیست که نوع نظام سیاسی حاکم در ایران دموکراتیک نیست بلکه علی‌رغم برخی ویژگی‌های اقتدارگرایانه در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران در مجموع این نوع نظام سیاسی صورتی از الگوی سیاسی برآمده از مبانی دین اسلام و سنت ایرانی است، به عبارتی حکومتی است که به اراده اکثریت مردم، مقید به اصل حاکمیت دین اسلام در شؤونات زندگی افراد و اجتماع است.

واژگان کلیدی: لیبرال دموکراسی، مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
E-mail: mehrdadjavaheri@yahoo.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان حکومت ایران است که بر پایه جمهوریت و اسلامیت بنا نهاده شده است. ساختار سیاسی آن شامل رهبر ایران، قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه است. هم‌چنین مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، و شوراها شهر و روستا در آن فعالیت می‌کنند. رهبر، فرمانده کل قوا محسوب می‌شود. دو دیدگاه در خصوص نوع الگوی سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی وجود دارد یکی بر اقتدارگرایی (بشیریه، ۱۳۸۵: ۶۰)، و دیگری بر دموکراتیک بودن (نبوی، ۱۳۷۹: ۱۶)، جمهوری اسلامی تاکید دارد. پرسش اصلی آن است که آیا جمهوری اسلامی ایران، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با الگوی دموکراسی لیبرال دارد؟

دموکراسی یکی از واژه‌های است که در مورد تعریف جامع از آن بین متفکران اختلافات شدیدی وجود دارد و هر کس که بخواهد تعریف قابل دفاعی از دموکراسی ارائه دهد، باید به چندین مساله بپردازد. یکی از این مسائل شمار گوناگون معانی مرتبط با این اصطلاح در نیم قرن گذشته است (بیتام، ۱۳۸۳: ۱۲). پاتریک اونیل پیشنهاد می‌کند، برای درک مفهوم دموکراسی به ریشه‌های این مفهوم بازگردیم. او دموکراسی را این گونه تعریف می‌کند: «در دموکراسی، قدرت سیاسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در چارچوب مشارکت، رقابت و آزادی اعمال می‌شود» (اونیل، ۱۳۹۱: ۱۸۷). این تعریف سرشتی ذهنی دارد، آشکارا بر آزادی فردی تاکید می‌کند و در راستای ایدئولوژی لیبرالیسم قرار می‌گیرد. در واقع بسیاری از اندیشمندان سیاسی، از واژه علمی‌تر لیبرال دموکراسی استفاده می‌کنند که علت آن نشان دادن این مساله است که هنگام سخن گفتن از دموکراسی، آن‌ها به ویژه به نظامی سیاسی اشاره دارند که به ترویج و تقویت مشارکت، رقابت و آزادی می‌پردازد. دموکراسی لیبرالی، در ایدئولوژی لیبرالیسم و تاکید می‌کند که این ایدئولوژی بر حقوق و آزادی‌های فردی می‌گذارد، ریشه دارد (همان: ۱۸۸-۱۸۷).

دموکراسی مفهومی مرکب از چند اصل اساسی است که کلیه نظریات دموکراسی‌ها بر آن‌ها تأکید نموده‌اند. البته دموکراسی امر «همه یا هیچ» نیست، بلکه مقوله‌ای مشکوک است که به هر اندازه نهادهایی برای تحقق این اصول وجود داشته باشد، دموکراسی کامل‌تری وجود خواهد داشت. این اصول عبارتند از: ۱. اصل حاکمیت مردم (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۴؛ جواهری حقیقی، ۱۳۸۰). ۲. اصل برابری سیاسی (اونیل، ۱۳۹۱: ۱۸۷؛ کوهن، ۱۳۷۳؛ بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۶۱-۲۵۹). ۳. اصل آزادی سیاسی (کوهن، ۱۳۷۳: ۱۰۱؛ اونیل، ۱۳۹۱: ۲۱۶-۲۱۵؛ مشکات، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸). ۴. اصل نظارت همگانی (بلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۰۴؛ بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۱۱۳ و ۱۶۴؛ بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۶۸). ۵. اصالت قانون (بلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۸۹؛ بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۶۴-۲۶۲؛ اونیل، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۰۶).

هم‌چنین برای سنجش میزان دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی و یا فهم تغییرات آن در جهت دموکراتیزاسیون لازم است شاخص‌هایی تعیین گردد که به وسیله آن بتوان به صورت عینی درجه تحقق اصول کلی دموکراسی را نشان داد. این شاخص‌ها عبارتند از: ۱. برگزاری انتخابات دوره‌ای و منظم

(بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۰۳-۳۹۴؛ بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۵۰؛ اونیل، ۱۳۹۱: ۱۹۵). ۲. فقدان مناصب و مقامات غیرمنتخب(راش، ۱۳۸۸: ۸۸-۹۳). ۳. آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی(اونیل، ۱۳۹۱: ۲۰۵-۲۰۴؛ بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۵۰). ۴. آزادی بیان، رسانه‌ها و مطبوعات(اونیل، ۱۳۹۱: ۲۱۵؛ مشکات، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۳). ۵. وجود فرصت‌های سیاسی برابر برای همه شهروندان(اونیل، ۱۳۹۱: ۱۸۷؛ بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

مطالعات متعددی ساختار و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند برخی به تفکیک قوا در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند(جوان آراسته، ۱۳۹۵). برخی با رویکرد حقوقی به تحلیل قانون اساسی ایران پرداخته‌اند(راعی و عطریان، ۱۳۹۱). برخی ساختار سیاسی ایران را مورد تحلیل قرار داده‌اند(بشیریه، ۱۳۸۵؛ نبوی، ۱۳۷۹). برخی صرفاً نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی را مورد تحلیل قرار داده‌اند(نوروزی، ۱۳۸۹). برخی به مقایسه جامعه مدنی در جمهوری اسلامی با لیبرال دموکراسی پرداخته‌اند(همایون مصباح، ۱۳۸۴). برخی به ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی نظر کرده‌اند(درخشه، ۱۳۸۳). برخی دیدگاه منتقدان دموکراسی دینی را مورد بررسی قرار داده‌اند(واعظی، ۱۳۸۳). برخی نیز به نقش جمهور در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند(حیدری و گردشتی، ۱۳۹۵).

این مطالعات با رویکردهای متفاوت به تحلیل جنبه‌های از ساختار سیاسی ایران پرداخته‌اند ولی رویکرد هیچ‌کدام مقایسه تطبیقی الگوی سیاسی جمهوری اسلامی ایران با ساختار سیاسی لیبرال دموکراسی نبوده است، این مقاله قصد دارد به منظور شناخت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، آن را با ساختار سیاسی لیبرال دموکراسی مورد مقایسه قرار دهد.

روش تحقیق

روش استفاده شده، روش مقایسه‌ای- تطبیقی است. این روش در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی روشی است که به صورت نظام‌مند تلاش می‌کند با ارائه مدارک تجربی، واقعیت‌های سیاسی را با یکدیگر مقایسه کند(غفاری، ۱۳۸۸: ۱۰۰). در جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک اسنادی شامل کتب، مقالات، تحقیقات و دیگر داده‌های اسنادی استفاده شده است.

یافته‌ها

الف) اصل حاکمیت مردم در جمهوری اسلامی ایران: اصل حاکمیت مردم یا حق حاکمیت مردم در نظام‌های لیبرال دموکراسی امری ذاتی در نهاد لیبرال دموکراسی است و یکی از موارد اختلاف بین نظام لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی در درک همین امر بنیادین است.

توماس هابز(۱۳۸۰: ۱۶۰)، حقوق را با حوزه آزادی‌های شخصی یگانه قلمداد می‌کند. او حق را آزادی و اختیاری می‌شمارد که هر انسانی از آن برخوردار است و با میل و اراده خویش، قدرت خود را برای حفظ

حیانتش به کار می‌گیرد. او هم‌چنین تصریح می‌کند که حق به معنای آزادی انجام فعل و یا خودداری از انجام فعلی است (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

پیوند حق با آزادی در قرن هفدهم، در واقع با پی‌ریزی نظریه‌های در باب چیستی حق همراه می‌شود و از این بین نظریه لاک ظهور می‌یابد که ایده آزادی را قدرت هر فرد بر انجام یا عدم انجام عملی خاص می‌خواند (واربرتون، ۱۳۸۲: ۱۲۷). در دوران مدرن درک مفهوم حق بر مبانی انسان‌گرایی بنا شده است در این اندیشه، خدامحوری از عرصه معادلات فکری به کناری نهاده شده و انسان در کانون همه توجهات قرار می‌گیرد بر این اساس و به دلیل جایگزینی حق انسانی به جای حق الهی در نتیجه مفهوم حق از کاربرد اخلاقی به کاربرد قانونی تغییر می‌یابد (کیبری سرمزده، ۱۳۹۵).

بر اساس تعبیر قانونی از حق، در مبانی تقسیم قدرت در جامعه نیز تجدید نظر صورت پذیرفت «روسو»، قدرت و به تبع آن حاکمیت را از آن فرد جامعه دانست و در نهایت حاکمیت را مقوله‌ای مشاع بین مردم (درخشه، ۱۳۸۳: ۶۹). از این رو نظریه حکومت انتخابی (دموکراسی) چشم بر حق الهی حاکمیت می‌بندد (عالم، ۱۳۷۳: ۱۶۹-۱۶۳).

در مبانی نظام جمهوری اسلامی برداشت دیگری از حق مردم وجود دارد، با توجه به اندیشه فقیهان بارزترین مصداق حق، حق حاکمیت بر سرنوشته است. عنصر کلامی این نمونه از حق، در آثار ادیشمندان مسلمان قابل مشاهده است. آنان حاکمیت را به منزله تابعی از ولایت الهی دانسته و توحید در حاکمیت را به تبع توحید در ولایت مطرح نموده‌اند. بر این اساس، منکر برتری بعضی از افراد انسان بر دیگران بوده و الزام اکثریت را به نحوی که در صورت تخلف، رفتار آنان قابل پیگرد باشد، نفی می‌کنند، این ولایت در حکومت انبیا و صالحان ظهور می‌یابد و در سلسله طولی، اعتبار خود را از خداوند دریافت می‌کند. نظریه فوق مبنای مشروعیت الهی حکومت دینی شمرده می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۱). بین لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی تفاوت ماهوی در درک حق و حق حاکمیت وجود دارد، در این رابطه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد ولی روی هم رفته دو دیدگاه برجسته را می‌توان برشمرد: در دیدگاه نخست منشا قدرت سیاسی و به تبع آن حاکمیت از آن نیروهای خاص تلقی می‌شود. طرفداران این نظریه بر این باورند که حاکمیت سیاسی نیز از آن نیروهای آسمانی است و حاکمان حق حکومت را از آنان به دست می‌آورند. پس این چنین حکومت‌ها، حکومت‌های ماورای به شمار می‌روند. مطابق این نظریه منشا قدرت را مقولاتی ماورالطبیعه‌ای شکل می‌دهد که افراد در آن نقش ندارند. در حالی که در نظریه دوم قدرت و حاکمیت امری زمینی تلقی می‌شود که افراد در آن و به دنبالش در حکومت نقش فعال دارند. بر اساس نظریه حاکمیت مردم یا دموکراسی، قانون مظهر اراده اکثریت تلقی می‌شود و اساس اداره جامعه در چارچوب مشارکت سیاسی مردم عملی می‌گردد (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۶). دیدگاه اول در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۸۵)، چنین نمود می‌کند، در اصل اول بیان می‌کند: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است ...» سپس در اصل دوم می‌گوید: «جمهوری اسلامی نظامی

است بر پایه ایمان به: ۱) خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او، ۲) وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، ۳) معاد و نقش سازنده آن در سیر تکامل انسان به سوی خدا، ۴) عدل خدا در خلقت و تشریح، ۵) امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا». هم‌چنین در اصل چهارم بیان می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی و جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». در اصل پنجم آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (ع) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد». در اصل ششم قانون اساسی بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به آرای عمومی اداره شود. از راه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها یا از همه پرسى در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». قانون اساسی در اصل پنجاه و ششم در خصوص منشا حاکمیت می‌گوید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تفسیر دو دیدگاه وجود دارد ولی در طول حیات جمهوری اسلامی تفاسیر مسئولین و نهادها بیشتر بر جنبه مابعدالطبیعه حق حاکمیت استوار بوده است. برای نمونه "آیت‌الله مصباح یزدی" یکی از اعضای عالی شورای انقلاب فرهنگی و یکی از نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در خصوص ولایت فقیه چنین می‌گوید: «همه اختیاراتی که برای امام معصوم به عنوان ولی امر جامعه اسلامی ثابت است برای فقیه نیز ثابت باشد و ولی فقیه از این نظر هیچ حدّ و حصری ندارد ... ولایت فقیه، با ولایت پیامبر و امامان معصوم هیچ تفاوتی ندارد. این همان چیزی است که از آن به «ولایت مطلقه فقیه» تعبیر می‌شود و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی نیز می‌فرمودند: "ولایت فقیه همان ولایت رسول‌الله است" (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

هم‌چنین او معتقد است: «تقسیم حکومت به دو قسم و انحصار آن به دو نوع لیبرال و فاشیست، یک مغالطه است و به نظر ما قسم سوم هم برای حکومت متصور است که حاکم نه بر اساس خواست و سلیقه مردم (حکومت لیبرالی) و نه بر اساس خواست و سلیقه شخصی خود (حکومت فاشیستی) بلکه بر اساس خواست و اراده خدای متعال حکومت می‌کند و تابع قوانین و احکام الهی است و نظام ولایت فقیه از همین قسم سوم است بنابراین فاشیستی نیست» (همان: ۱۰۶-۱۰۵).

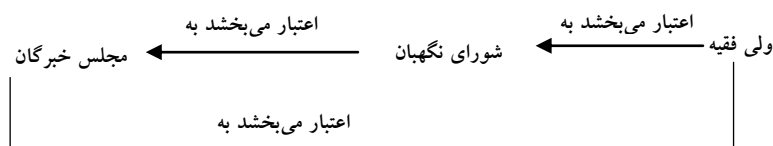
وی هم‌چنین در خصوص این که ولی فقیه باید توسط مردم انتخاب شود چنین می‌نویسد: «اولاً این نظریه، پیشینه فقهی ندارد ... ثانیاً بر اساس این نظریه، مشروعیت حکومت از مردم به فقیه اعطا می‌شود؛

حال آن که مردم، حق حاکمیتی از خویش ندارند تا به کسی اعطا کنند. ... از دیدگاه اعتقادی اسلام، مشروعیت حکومت باید از جانب خدا اعطا شود. دربارهٔ پیامبران و امامان معصوم، این واگذاری به صورت نصب خاص بوده، و در مورد فقیه جامع شرایط به صورت نصب عام است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۳۴۴). او با طرح انتقادی که خود اشکال دور می‌نامد می‌گوید: «کسانی که می‌خواهند برای مجلس خبرگان نامزد و در نهایت انتخاب شوند باید صلاحیت آن‌ها توسط شورای نگهبان بررسی و تأیید شود. بنابراین اعضای مجلس خبرگان در واقع اعتبار خود را از شورای نگهبان کسب می‌کنند و اگر شورای نگهبان صلاحیت آن‌ها را تأیید نکند هر چه هم تعداد آرای آنان در صندوق‌های رأی زیاد باشد موجب اعتبار و عضویت آنان در مجلس خبرگان نمی‌شود. از طرف دیگر، اعضای شورای نگهبان نیز اعتبارشان را از ناحیه رهبر کسب کرده‌اند زیرا بر اساس قانون اساسی، انتخاب فقهای شورای نگهبان برعهده رهبر و ولی فقیه است. پس اگر نظرات شورای نگهبان اعتبار دارد و نافذ است به دلیل آن است که منتخب رهبر هستند. با این حساب می‌توانیم بگوییم اگر اعتبار اعضای مجلس خبرگان به امضای شورای نگهبان است و اعتبار شورای نگهبان نیز به امضای رهبر است بنابراین، اعتبار مجلس خبرگان در حقیقت با یک واسطه بستگی به امضای رهبر دارد و این رهبر و ولی فقیه است که به مجلس خبرگان و کار آن اعتبار می‌بخشد:

ولی فقیه اعتبار می‌بخشد به ← شورای نگهبان اعتبار می‌بخشد به ← مجلس خبرگان

شکل شماره (۱): اعتبار مجلس خبرگان

از این طرف نیز کار مجلس خبرگان عبارت از انتخاب و تعیین رهبر و ولی فقیه است و با امضا و رأی مجلس خبرگان است که ولایت فقیه و رهبری اعتبار پیدا کرده و حق حاکمیت پیدا می‌کند و بدین ترتیب دور فلسفی پیش آید:



شکل شماره (۲): دور فلسفی

یعنی تا مجلس خبرگان رأی نداده باشد، حکم و نظر ولی فقیه اعتبار ندارد و از طرف دیگر خود مجلس خبرگان را نیز مادامی که ولی فقیه به طور غیر مستقیم (با یک واسطه و از طریق شورای نگهبان) امضا

نکرده باشد نظر و رأی آن (که همان تعیین رهبری است) اعتباری ندارد و این همان رابطه دوری است که در فلسفه و منطق به اثبات رسیده که باطل و محال است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ۱۴۳-۱۴۲). «بنابراین، در مورد اشکال دوری ... واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر نظام‌های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساساً از چنین اشکالی مبرا است و در این جا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که ... ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال، و نه از ناحیه مردم، کسب می‌کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز ... اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد ... یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می‌افتد به این صورت است:

خدای متعال اعتبار می‌بخشد به ← ولی فقیه و دستورات او اعتبار می‌بخشد به ← مجلس و دولت (همان: ۱۴۸).

از این رو نمی‌توان آن چه به عنوان اصل حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است را مطابق با اصل حاکمیت در لیبرال دموکراسی دانست.

ب) اصل برابری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: از لحاظ سیاسی، اصالت برابری به این معنی است که شهروندان در نزد قانون و از لحاظ حقوقی و آزادی‌ها با هم برابرند. بنابراین بر اساس اصول دموکراسی مردم قطع نظر از مالکیت، اشتغال، آموزش، قومیت، مذهب، زبان و غیره از لحاظ حقوقی باید برابر تلقی شوند و از برابری در حقوق مدنی مثل آزادی بیان و ابراز عقیده و حقوق سیاسی مثل حق رأی و حق کسب منصب برخوردار باشند. به عبارت دیگر برابری مستلزم عدم تبعیض بین افراد از هر نوع به ویژه از لحاظ نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی و غیره است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۸۵)، در اصل بیست و ششم در مورد احزاب چنین آمده است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». بر اساس این اصل اقلیت‌های دینی که از نظر جمهوری اسلامی شناخته شده نمی‌باشند حق تشکیل حزب را نخواهند داشت. و همچنین سایر گروه‌ها، اقشار و افراد به شرطی که مواردی نظیر اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی جمهوری اسلامی را نقض نکنند، این امکان را دارند که حزب تشکیل دهند. در اصل سیزدهم قانون اساسی (۱۳۸۵)، اقلیت‌های شناخته شده شامل: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل کنند». به عبارتی شهروندان ایرانی که دینی متفاوت با آن چه تعریف شد، داشته باشند حق تشکیل حزب و یا کسب مناصب قدرت را ندارند.

در ماده ۳۵ قانون انتخابات ذیل اصل ۱۱۵ قانون اساسی (۱۳۸۵)، انتخاب شوندگان تصدی مقام ریاست جمهوری باید شرایط زیر را دارا باشند: «۱) از رجال مذهبی، سیاسی، ۲) ایرانی‌الاصل، ۳) تابعیت جمهوری اسلامی، ۴) مدیر و مدبر، ۵) دارای حسن سابقه و امانت‌داری، ۶) مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی و مذهب رسمی کشور».

بر اساس این اصل انتخاب شونده باید رجال باشد، رجال واژه‌ای عربی است و در زبان عربی رجال به معنی مردان، جمع رجل به معنی مرد است. در نتیجه زنان فاقد شرایط ریاست جمهوری هستند. بر این اساس و تاکنون هیچ زنی نتوانسته در کلیه دوره‌های برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از طرف شورای نگهبان به منظور انتخاب شوندگی برای کسب تصدی ریاست جمهوری احراز صلاحیت شود. یعنی نیمی از جمعیت کشور از اصل برابری سیاسی در معنای لیبرال دموکراسی آن برخوردار نیستند. همچنین انتخاب شونده باید معتقد به مذهب رسمی کشور باشد از این رو اقلیت‌های دینی فاقد صلاحیت احراز انتخاب شوندگی هستند. با این برداشت بیش از نیمی از افراد کشور از اصل برابری سیاسی در معنای لیبرال دموکراسی آن از اصل برابری سیاسی برخوردار نیستند.

علاوه بر موارد یاد شده معمولاً از برابری حقوقی به عنوان یکی از پایه‌ها و مبانی پراهمیت دموکراسی یاد می‌شود، بنابراین هر نظریه سیاسی که بخواهد خود را از زمره مدافعین مردم‌سالاری قلمداد کند، باید به برابری حقوقی شهروندان وفادار باشد. یکی از نقدهای متوجه به مردم‌سالاری دینی آن است که نظام حقوقی اسلام نمی‌تواند این مبنا را تامین نماید، زیرا پاره‌ای از نابرابری‌های حقوقی، مورد تصریح این نظام حقوقی است. اگر چه اسلام به نوبه خود تلاش وسیعی بر دمیدن روح برادری میان مومنین و ارتقا حقوق انسان‌ها داشته است، با وجود این، زمینه‌هایی از تایید نابرابری حقوقی در آن دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به عدم برابری حقوق گروه‌های غیرمسلمان در جامعه اسلامی با حقوق مدنی مسلمانان اشاره داشت، همچنین عدم تساوی حقوق زنان مسلمان با مردان مسلمان در پاره‌ای موارد نظیر مساله ارث یا دیه (واعظی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). این نابرابری‌های حقوقی مانع هموار شدن راه برای تحقق مردم‌سالاری در جامعه وفادار به نظام حقوقی اسلام است (Jahanbakhsh, 2001: 49).

پ) اصل آزادی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: این اصل شامل آزادی اعتقاد و اندیشه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی مشارکت در حیات سیاسی می‌شود (اونیل، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۱۵). فرانتس نویمان بر این باور است که آزادی سیاسی دارای سه عنصر اساسی است عنصر اول از دیدگاه وی قانون است که مفهوم آزادی قانونی را رقم می‌زند (نویمان، ۱۳۷۳: ۶۹-۶۸).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چندین اصل به موضوع آزادی سیاسی مردم پرداخته است در اصل بیست و سوم قانون اساسی (۱۳۸۵)، قانون‌گذار چنین گفته است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد». همچنین در اصل بیست و هشتم آمده است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح

عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». هم‌چنین در اصل سی‌دوم آمده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده به مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» هم‌چنین در اصل سی و هفت آمده است: «اصل، براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود. مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» همان‌طور که از اصول یاد شده استنتاج می‌شود نگاه قانون اساسی نسبت به آزادی افراد تا حدود زیادی مطابق با اصول لیبرال دموکراسی است.

علی‌رغم اصول گفته شده چند اصل دیگر در قانون اساسی است که کمی با اصول فوق در تضاد است. برای نمونه در اصل بیست و ششم و در اصل سیزدهم قانون اساسی (۱۳۸۵)، شهروندان ایرانی که دینی متفاوت با آن چه تعریف شد داشته باشند حق برگزاری مراسم مذهبی خود را نخواهند داشت.

در خصوص آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، قانون‌گذار در اصل بیست و چهارم قانون اساسی (۱۳۸۵)، چنین می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». هم‌چنین قانون‌گذار در خصوص نحوه رسیدگی به جرائم احتمالی مطبوعات در اصل صد و شصت و هشتم (۱۳۸۵)، چنین می‌گوید: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند». قانون‌گذار نظر خود را در خصوص احزاب و جمعیت‌های سیاسی در اصل بیست و ششم می‌گوید که به آن اشاره شد. علاوه بر موارد گفته شده قانون اساسی در اصل بیست و هفتم می‌گوید: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل مبانی اسلام نباشد آزاد است».

بنابراین اقلیت‌های دینی که از نظر جمهوری اسلامی شناخته شده نمی‌باشند حق تشکیل حزب را نخواهند داشت و هم‌چنین سایر گروه‌ها، اقشار و افراد به شرطی که مواردی نظیر اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی جمهوری اسلامی را نقض نکنند، این امکان را دارند که حزب تشکیل دهند. البته وجود مقرراتی برای تشکیل حزب به معنای نفی تحزب نیست اما مشکل در اینجا است که موارد منع شده قابل تفسیر ارگان‌ها و نهادها قرار می‌گیرد و تعریف غیر قابل تفسیر و مشخصی در قانون اساسی در زمینه احزاب وجود ندارد. این که چه نهادی تشخیص دهد موارد منع شده در حزبی وجود دارد یا نه می‌تواند وضعیت احزاب سیاسی در کشور را دچار مشکل نماید.

در ماده ۱۶ قانون احزاب، مواردی که احزاب و گروه‌ها از ارتکاب آن‌ها باید خودداری کنند چنین آورده شده است: «۱. ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود؛ ۲. هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات،

تبانی و مواضعه با سفارت‌خانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد؛ ۳. دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان؛ ۴. نقض آزادی‌های مشروع دیگران؛ ۵. ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی؛ ۶. نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور؛ ۷. تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران؛ ۸. نقض موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی؛ ۹. تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضله؛ ۱۰. اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵).

در حال حاضر تعداد نزدیک به ۲۰۰ حزب از وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران دارای پروانه فعالیت هستند. (پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور) که البته تعداد زیادی از احزاب غیر قانونی شناخته شده و پروانه آن‌ها لغو گردیده است برای نمونه در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی حکم انحلال «سازمان مجاهدین انقلاب» و «حزب مشارکت» را به دلیل اقدامات مجرمانانه تعدادی از اعضای اصلی صادر کرد (خبرگزاری مشرق، ۱۳/۷/۱۳۹۲). هم‌چنین در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۸۶، "سردار افشار"، معاون سیاسی وقت وزارت کشور گزارشی مبنی بر ممنوعیت درج اخبار از احزاب و گروه‌های فاقد مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در مصاحبه با روزنامه‌ها اعلام کرد. این احزاب شامل «جامعه روحانیت مبارز»، «رایحه خوش خدمت»، «جمعیت آبادگران ایران»، «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» و امثال آن هستند (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۶/۲۸).

در تاریخ ۹ تیر ۱۳۸۶ کدخدایی سخنگوی وقت شورای نگهبان اظهار داشت نظام ما حزبی نیست و فعالیت اشخاص در احزاب قانونی ملاک بررسی صلاحیت آن‌ها برای نامزدی در انتخابات قرار نمی‌گیرد. هم‌چنین وی اظهار داشت: «شورای نگهبان هیچ‌گاه در بررسی صلاحیت داوطلبان انتخابات نسبت به عضویت آن‌ها در احزاب قانونی کشور نگاه نکرده و این مسئله را ملاک قرار نداده و تنها موردی که در قانون انتخابات وجود دارد محرومیت کسانی است که در احزاب غیر قانونی فعالیت داشته یا از چنین احزابی هواداری می‌کنند» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶).

در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۹۳ مجلس شورای اسلامی طرح نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی شرایط متقاضیان تاسیس حزب و عضویت در آن را مشخص کردند. بر این اساس متقاضیان تاسیس حزب و عضویت در آن باید دارای شرایط زیر باشند: «۱. اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه؛ ۲. داشتن تابعیت ایرانی؛ ۳. داشتن حداقل ۲۵ سال سن تمام؛ ۴. داشتن حداقل مدرک کارشناسی یا معادل آن؛ ۵. عدم سوء پیشینه کیفری موثر شرایط هیات موسس حزب است. هم‌چنین شرایط سایر اعضا به شرح زیر است: ۱. اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه؛ ۲. داشتن تابعیت ایرانی؛ ۳. داشتن حداقل ۱۸ سال تمام؛ ۴. عدم سوء پیشینه کیفری موثر» (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳). مطابق بند اول مصوبه ۱۳۹۳/۴/۲۲

افزادی که التزام عملی به ولایت فقیه ندارند نمی‌توانند حزب تشکیل دهند این به معنای تنگ شدن حلقه حضور افراد در احزاب است.

با این که در قانون اساسی اصول دموکراتیکی گنجانده شده است بنابر مطالب عنوان شده می‌توان گفت درک مفهوم آزادی سیاسی در ایران و دموکراسی‌های غربی متفاوت است. از این رو نمی‌توان آزادی سیاسی در ایران را مطابق با الگوهای پذیرفته شده در لیبرال دموکراسی دانست. (ت اصل نظارت همگانی در جمهوری اسلامی ایران: بر ضرورت نظارت همگانی در فرهنگ اسلامی، تاکید شده و راه و روش‌های مختلفی برای آن تعیین گردیده است. یکی از مهم‌ترین روش‌ها، امر به معروف و نهی از منکر همگانی است (رنجبری و مولوی، ۱۳۹۶: ۱۵).

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی به این گونه نظارت توجه شده است و اصل هشتم قانون اساسی (۱۳۸۵) مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه-ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». نظارت همگانی با حق نظارت مردم، در بعضی اصول دیگر قانون اساسی (۱۳۸۵)، نیز انعکاس یافته است. مطابق اصل شصت و نه «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود...». مطابق اصل ۵۵: «دیوان محاسبات گزارش تفریق بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود، به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عمومی گذاشته شود». طبق اصل هشتاد و چهار: «هر نماینده در برابر ملت مسئول است». طبق اصل صد و بیست و دو: «رئیس جمهور در حدود، اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی یا قوانین عادی بر عهده دارد. در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی، مسئول است». قانون اساسی علاوه بر اصول یاد شده ابزارهای هم برای تحقق نظارت همگانی در نظر گرفته است:

۱. مطبوعات و رسانه‌ها: مطبوعات و رسانه‌های گروهی یکی از ابزار موثر نظارت مردم بر امور حکومتی هستند. آن‌ها امکان تبادل افکار و اطلاعات را فراهم می‌سازند و دولت و مردم را در جریان متقابل مواضع و خواسته‌های یکدیگر قرار می‌دهند. در اصل بیست و چهارم مقرر شده است: «نشریات و مطبوعات، در بیان مطالب آزادند؛ مگر مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد». همچنین در اصل صد و هفتاد و پنج آمده است: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد». بنابراین ملاحظه می‌شود که در قانون اساسی، به رسانه‌ها به عنوان مهم‌ترین وسیله نظارتی مردم توجه شده و قانون بر آزادی آن‌ها تاکید زیادی کرده است.

۲. احزاب و تشکل‌های سیاسی: تشکل‌های سیاسی و احزاب در جوامع دموکراتیک امروزی، یکی از موثرترین و مهم‌ترین ابزارهای اعمال نظارت همگانی بر دولت‌ها به حساب می‌آیند. در نظام اسلامی نیز

با توجه به شکل مردمی بودن آن برای جلوگیری از انحراف سیاسی، رعایت موازین اسلامی و اصول عدالت در زمامداری، تشکل گروه‌ها و احزاب در چارچوب اصول قانون اساسی لازم است. شاید به وسیله این احزاب و گروه‌های سیاسی، بهتر بتوان اصل امر به معروف و نهی از منکر را درباره زمامداران کشور و دولت‌ها به اجرا گذاشت (هستیانی، ۱۳۸۰: ۱۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۸۵)، علاوه بر اصل بیست و شش، اصول صد و یک قانون اساسی به تشکیل شوراهای اسلامی استان، شهر، بخش و ده اشاره کرده و از این طریق، حق نظارت بر مجموعه‌ای از کارهای عمرانی منطقه‌ای را بر عهده مردم گذارده‌اند. همچنین در اصل صد و چهار، مجوز تشکیل شوراهای اسلامی کار را صادر کرده است تا بدین ترتیب، کارگران و کارکنان نیز به طور مستقیم بر روند انجام شدن امور نظارت کنند.

۳. اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها: یکی از راه‌هایی که مردم می‌توانند نظرها و اعتراض‌های خود را به مسائل مختلف، از جمله ضعف عملکرد دولت از باب امر به معروف بیان کنند. تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌هاست. در اصل بیست و نه قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۸۵)، به این حق توجه شده است: «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌های بدون سلاح، به شرط آن که مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

۴. انتخابات: انتخابات یکی دیگر از راهکارهای اساسی برای اعمال حق نظارت مردم محسوب می‌شود. این نظارت، مستمر نیست، ولی چون کل ساختار دولت‌ها را تغییر می‌دهد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. انتخابات به عنوان یک اصل در نظام جمهوری اسلامی شناخته می‌شود؛ به طوری که در اصل ششم، اداره امور کشور به آرای عمومی سپرده شده است.

۵. فقدان مقامات غیرمنتخب: یکی از شاخص‌های دموکراسی فقدان مقامات غیرمنتخب است که خارج از نظارت و ارزیابی عموم قرار می‌گیرند. بدیهی است هرچه تعداد مقامات انتصابی در ساختار سیاسی بیشتر باشد میزان نظارت همگانی پایین‌تر است. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، طیف وسیعی از مقامات کلیدی انتصابی هستند از جمله ریاست قوه قضاییه، فقهای شورای نگهبان، اعضای تشخیص مصلحت نظام، ریس سازمان صدا و سیما و فرماندهان نیروهای مسلح. در نتیجه باید گفت قانون اساسی تا حدودی مجرای نظارت همگانی را در جامعه فراهم کرده است ولی قید مبانی اسلام به نظر می‌رسد بسیار قابل تفسیر است و این امکان را ایجاد می‌کند که با تفسیرهایی حقوق یاد شده را سلب کند.

ث) اصل حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران: گفتمان یا پارادایم حاکم بر حقوق اساسی جدید مساله دولت قانون‌مدار است. مطابق این گفتمان، تمامی مقامات و نهادهای سیاسی باید تابع قواعد حقوقی به ویژه حامی حقوق بنیادین باشند. هیچ یک از مقام‌ها و نهادهای سیاسی حق تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین را جز در چارچوب آیین‌های خاص و پیچیده پیش‌بینی شده در قوانین ندارند (Chevallier, 1998: 4). آموزه دولت قانون‌مدار رویکرد حقوقی خاصی به دولت و قدرت عمومی است که

از دیدگاه‌های طبیعی و واقعی متمایز است (Wintgens, 2002: 87-99). تفکیک قوا یکی از اصول برخاسته از خردمندی سیاسی است. مطابق این اصل کارکردهای گوناگون دولت (قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی) باید توسط نهادهای مختلف و مستقل انجام شود. هدف از اعمال اصل تفکیک قوا ایجاد بستری مناسب برای کارکرد بهینه قوای عمومی و پاسداری از حق‌ها و آزادی‌های فردی و گروهی است (Barthelemy et Duez, 2004: 138).

قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی، بارها نظام امت و امامت را مورد تأکید قرار داده است. به عنوان مثال در مقدمه قانون اساسی (۱۳۸۵)، آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد» (اصول ۲، ۵، ۵۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۷۷).

آیت‌الله بهشتی به عنوان یکی از تدوین‌گران قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر تبیین لزوم تمرکز قوا چنین می‌گوید: «نظام سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ یک از این عناوین که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست ... نام راستین و کامل این نظام، نظام امت و امامت است. درراس این نظام، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. همه چیز باید از این قله سرازیر شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۹). در اصل ۵۷ قانون اساسی (۱۳۸۵)، چنین آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند؛ این قوا مستقل از یکدیگرند».

قانون‌گذار در اصل ۵۷ قانون اساسی (۱۳۸۵)، ولایت امر و امامت را فراتر از قوای سه‌گانه در نظر گرفته است. تامل در اصول مربوط به رهبری در قانون اساسی و به ویژه اصل ۱۱۰ نشان می‌دهد که نظارت رهبر بر قوای سه‌گانه، نظارتی تشریفاتی نبوده، نظارتی همه‌جانبه است که از تفوق آن بر قوای حکومت حکایت می‌کند (جوان آراسته، ۱۳۹۵: ۶۵).

بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت: (۱) میان میزان قدرت و مقدار مسئولیت حاکم اسلامی ارتباط روشنی وجود دارد. در ازای واجد بودن بیشترین قدرت و صلاحیت، بیشترین تکلیف و مسئولیت نیز متوجه اوست؛ (۲) تفکیک قوا تنها به مثابه یک روش برای ساماندهی هرچه بهتر به امور حکومت، با اصول حاکم بر نظام سیاسی اسلام همخوانی دارد. سپردن امور مختلف حکومت به دست کسانی که در امور تقنینی یا اجرایی یا قضایی تخصص دارند، فلسفه اصلی تفکیک قوا را در بر نمی‌گیرد و به همین دلیل، دیدگاه فقیهانی که با چنین برداشتی، تصور هماهنگی میان اندیشه تفکیک قوا با مبانی اسلامی را دارند، نادرست به نظر می‌رسد؛ (۳) تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، تنها به جهت کارآمدی نظام به رسمیت شناخته شده و نظارت عالی رهبری بر قوای سه‌گانه به دلیل پذیرش نظام ولایت امر و امامت

امت است؛ ۴) به جای اصرار بر ایده تفکیک قوا که در نظام سیاسی اسلام جایگاهی ندارد، لازم است ایده حاکمیت قانون مورد تاکید قرار گیرد. حاکمیت قانون چیزی جز مبارزه با استبداد رای و حکومت‌های خودکامه نیست. التزام به چنین حاکمیتی بدین معناست که تمام مقامات چه انتخابی و چه انتصابی، می‌بایست در چارچوب اقتدارات و صلاحیت‌هایی که قانون دایره آن را مشخص کرده است عمل کنند. در این ایده آن چه مبنا قرار می‌گیرد، محدودیت قدرت نیست، بلکه ضابطه‌مند شدن و کنترل قدرت است (همان: ۶۶-۶۵).

نتیجه‌گیری و بحث

با توجه به مقایسه صورت گرفته بر مبنای اصول بنیادین لیبرال دموکراسی با الگوی سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت اختلاف‌های ماهوی در نظام قانونی و در جامعه بین الگوی لیبرال دموکراسی و نظام جمهوری اسلامی است تقریباً در همه اصول اساسی لیبرال دموکراسی شامل: ۱. اصل حاکمیت مردم؛ ۲. برابری سیاسی؛ ۳. آزادی سیاسی؛ ۴. نظارت همگانی؛ ۵. اصالت قانون. با اصول نظام جمهوری اسلامی تفاوت ماهوی وجود دارد اما نمی‌توان نتیجه گرفت که نظام سیاسی ایران کاملاً اقتدارگرایانه است. در واقع نظام سیاسی ایران یک مدل سیاسی است که خاستگاه آن مبانی دین اسلام و سنت ایرانی است. این نوع نظام سیاسی در سال ۱۳۵۸ با ۹۸.۲ درصد مردم به عنوان نظام سیاسی ایران برگزیده شده است. بنابراین مهم‌ترین امر دموکراسی در حاکمیت نظام سیاسی ایران برقرار شده است و اکثریت قاطع مردم پذیرفته‌اند که در تمامی شئون زندگی الزامات دین اسلام برقرار باشد. از این رو اگر الزامات دین متفاوت با الزامات لیبرال دموکراسی است، نباید نظام برآمده از آن را با اقتدارگرایی مساوی دانست. بنیادی‌ترین امری که در قانون اساسی وجود دارد منشأ حق حاکمیت الهی است. در نگاه دینی حق حاکمیت از آن خداوند است که با تفاسیری از طرف ولی فقیه در جامعه برقرار می‌گردد. اگر چنین امری پذیرفته شود باید الزامات برآمده از آن نیز پذیرفته شود، همانند این حقیقت که در پذیرش دین اسلام اجباری نیست ولی بعد از پذیرش دین اسلام باید الزامات آن را پذیرفت. از این رو با پذیرش حق حاکمیت الهی الزاماتی برقرار می‌شود که نتیجه آن تفاوت ماهوی در اصول بنیادین لیبرال دموکراسی با مردم-سالاری دینی است. در نهایت می‌توان گفت نظام مردم‌سالاری دینی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران الگوی وطنی است که اگر چه ممکن است در مواردی با معیارهای لیبرال دموکراسی متفاوت باشد یا اقتدارگرایانه محسوب شود اما بر اصل بنیادین دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم، استوار است. پس مردم‌سالاری دینی همان طور که در نام آن نمایان است حکومتی است که با انتخاب اکثریت قاطع مردم به منظور برقراری شئون دین اسلام در تمامی امور زندگی جامعه برقرار شده است.

منابع

- اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه. (۱۳۹۳). خبرگزاری مهر (۹۶/۵/۱)، از اینترنت: <http://www.mehrnews.com/news/2330440/>
- اعضای احزاب غیرقانونی نامزد انتخابات نشوند. (۱۳۸۶). خبرگزاری مهر (۹۶/۵/۱)، از اینترنت: <http://www.mehrnews.com/news/509930/>
- اونیل، پاتریک. (۱۳۹۱). **مبانی سیاست تطبیقی (نظام‌های سیاسی تطبیقی)**. ترجمه: سعید، میرترابی. تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۵). **دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). **درس‌های دموکراسی برای همه**. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). **آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)**. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بلامی، ریچارد. (۱۳۸۴). شکل سیاسی قانون اساسی: تفکیک قوا، حقوق فردی و دموکراسی نماینده سالار. ترجمه: محسن، حسونند. **فصلنامه حقوق اساسی**. ۴.
- بی‌نام، دیوید. (۱۳۸۳). **دموکراسی و حقوق بشر**. ترجمه: محمدتقی، دلفروز. تهران: نشر طرح نو.
- جوان‌آراسته، حسین (۱۳۹۵). نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران. **فقه و مبانی اسلامی**. ۱۴، صص ۶۸-۵۱.
- جواهری حقیقی. (۱۳۸۰). مبانی معرفتی دموکراسی و شاخص‌های مردم‌سالاری. **بازتاب اندیشه**. ۲۲، صص ۴۱-۳۹.
- حسینی بهشتی، محمدحسین. (۱۳۷۷). **مبانی نظری قانون اساسی**. تهران: انتشارات بقیه.
- حیدری، عباس؛ و گردشتی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). نقش جمهور در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی. **سیاست متعالیه**. ۱۴، صص ۱۳۴-۱۱۷.
- درخشه، جلال. (۱۳۸۳). ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. **دین و ارتباطات**. ۲۳، صص ۹۰-۶۷.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). **جامعه و سیاست**. ترجمه: منوچهر، صبوری. تهران: انتشارات سمت.
- راعی، مسعود؛ و عطریان، فرامرز. (۱۳۹۱). حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. **حکومت اسلامی**. ۶۳، صص ۱۴۶-۱۲۳.
- رنجبری، ابولفضل؛ و مولوی، مهران. (۱۳۹۶). نظارت بر اعمال حکومت در جمهوری اسلامی ایران. **مطالعات علوم اجتماعی**. ۲، صص ۱۰۵-۹۶.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر. (۱۳۸۰). **حقوق اساسی**. تهران: نشر میزان.
- علت انحلال احزاب مشارکت و مجاهدین. (۱۳۹۲). مشرق نیوز (۹۶/۵/۱)، از اینترنت: <http://www.mashreghnews.ir/news/8595/>
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۳). **بنیادهای علم سیاست**. تهران: نشر نی.
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۸). منطق پژوهش تطبیقی. **مطالعات اجتماعی ایران**. ۸، صص ۱۱۹-۹۹.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۵). **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: راه دانایی.
- کبیری سرمزده، جعفر. (۱۳۹۵). مفهوم حق در دو پارادایم فقه مدنی و دموکراسی غربی. **آموزه‌های فقه مدنی**. ۱۴، صص ۱۶۶-۱۴۵.
- کوهن، کارل. (۱۳۷۳). **دموکراسی**. ترجمه: فریبرز، مجیدی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- مشکات، محمد. (۱۳۸۵). سنجش لیبرال دموکراسی. **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**. ۱۳، صص ۸۷-۷۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). **بحثی ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴). **حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). **صحیفه نور**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- نبوی، عباس. (۱۳۷۹). **مردم‌سالاری در حاکمیت اسلامی**. تهران: تمدن و توسعه اسلامی.
- نویمان، فرانتس. (۱۳۷۳). **آزادی و قدرت و قانون**. ترجمه: عزت‌الله، فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی.
- نوروزی، محمدجواد. (۱۳۸۹). نشان‌واره‌های جمهوری اسلامی. **معرفت اسلامی**. ۳، صص ۵۶-۲۷.
- هابز، توماس. (۱۳۸۰). **لویاتان**. ترجمه: حسین، بشیریه. تهران: نشر نی.
- هستیانی، اصغر. (۱۳۸۰). بررسی اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه تعادل و عدم تعادل اقتصادی. **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق**. ۱۳، صص ۷۸-۵۶.
- همایون مصباح، سیدحسین. (۱۳۸۴). ممیزات جامعه اسلامی از جامعه مدنی لیبرال و دموکراسی. **پژوهش‌های اجتماعی، اسلامی**. ۵۴، صص ۱۷۴-۱۴۱.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۳). دموکراسی دینی و منتقدان آن. **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**. ۲۱ و ۲۲، صص ۲۳۸-۲۱۳.
- ورابرتون، نایجل. (۱۳۸۲). **آثار کلاسیک فلسفه**. ترجمه: مسعود، علیا. تهران: انتشارات ققنوس.
- Barthelemy, Joseph et Duez, Paul. (2004). **Traite de droit constitutionnel**. paris: Panthéon-Assas.
- Chevallire, Jacques. (1998). **L Etat de droit**. paris: montcherstien.
- Jahanbakhsh, Forough. (2001). **Islam democracy and religovs modernism in Iran**. Brill.
- Wintgens, Lus j. (2002). **Legisprudence: A new theoretical approach to legislation**. Oxford: Portland Oregon.